



حسین آجرلو، پژوهشگر مسائل غرب آسیا پیامدهای حمله اسرائیل به دوحه قطر را ارزیابی کرد

حرکت تدریجی اعراب به سمت ائتلاف های منطقه ای

اسرائیل و آمریکا، قطر را در قامت یک تسهیلگر و نه یک بازیگر مستقل می خواهند

گفت و گو

وحید کیانی- گروه بین الملل / خاورمیانه در یک نقطه عطف تاریخی قرار گرفته است. تلاش رژیم صهیونیستی برای تحمیل نظم امنیتی خود بر منطقه با توسل به اقدامات تهاجمی و نقض بی وقفه حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورهای منطقه، خاورمیانه را به یک نقطه بی بازگشت رسانده است. تل آویو در پی یک ایده جاه طلبانه و بسیار خطرناک است؛ بازآرایی جدید در منطقه و تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه. این موضوعی است که توماس باراک فرستاده ایالات متحده در منطقه صریحاً به آن اشاره و اعلام کرده اسرائیل ترتیبات سایکس-پیکو را قبول ندارد. به معنای دیگر موضع دیپلمات آمریکایی حاکی از آن است که اشغالگران فلسطین به دنبال ایجاد سایکس-پیکو ۲ در خاورمیانه هستند. نتانیاهو و هیأت حاکمه تصور می کنند با توجه به راهبرد کلان ترامپ یعنی «صلح از طریق قدرت» ابتکار عمل و آزادی گسترده‌ای برای پیاده کردن جاه‌طلبی های خود دارند.

این تحولات باعث شده کشورهای خاورمیانه به طور فزاینده‌ای اسرائیل را به عنوان تهدید مشترک جدید خود فهم کنند. حمله ماه سپتامبر رژیم صهیونیستی به قطر، کشورهای حاشیه خلیج فارس را متزلزل کرده و اعتبار جتر امنیتی ایالات متحده را زیر سؤال برده است. پادشاهی های خلیج فارس که شاید زمانی اسرائیل را به عنوان یک شریک بالقوه فرض می کردند، با حمله به یکی از اعضای شورا اکنون رژیم- را به عنوان یک بازیگر خطرناک و غیرقابل پیش بینی می بینند. اسرائیل برای قمار خود در دمشق و تجاوز به خاک سوریه، حفظ روابط رسمی با اسرائیل را به یک مسئولیت سیاسی و منطقه را دچار حس ناامنی کرده است. جنگ ویرانگر در غزه، گسترش شهرک های اسرائیلی در کرانه باختری، رویکرد سازش ناپذیر اسرائیل در لبنان و حملات مکرر آن در دمشق و تجاوز به خاک سوریه، حفظ روابط رسمی با اسرائیل را به یک مسئولیت سیاسی و استراتژیک برای دولت های عربی تبدیل کرده است. در واقع، اقدامات اسرائیل چنان خشمی را در سراسر جهان عرب برانگیخته است که هر نوع همسویی آشکار با اسرائیل به تهدیدی مستقیم برای مشروعیت و امنیت دولت های عربی تبدیل شده است.

در چنین فضایی است که بسیاری از کشورهای منطقه تلاش می کنند با متنوع سازی مشارکت های امنیتی خود و دوری از عادی سازی روابط با اسرائیل، به تجاوزات صهیونیست ها پاسخ دهند. با پیش رفتن ماشین جنگی نتانیاهو و عدم اراده مهار اسرائیل توسط ایالات متحده، احتمالاً آنبوهی از پروژه هایی که به دنبال نزدیک کردن اسرائیل به کشورهای عربی بودند به حاشیه رانده خواهند شد.

بعد از حمله بی سابقه رژیم صهیونیستی به پایتخت قطر که میزبان رهبران حماس بود، شوک و ترس در پایتخت های عربی و اسلامی طنین انداخته است. این کشورها که عموماً متحدان نزدیک ایالات متحده شناخته می شوند، میزبان پایگاه های بزرگ آمریکایی در خاک خود بوده و تحت چتر دفاعی این کشور قرار دارند. اما حمله اسرائیل نشان داد که حتی اتحاد چنددهه ای با واشنگتن نیز نمی تواند مانع از تجاوز اسرائیل شود. «ایران» در گفت وگویی با دکتر حسین آجرلو، پژوهشگر و کارشناس مسائل غرب آسیا و شمال آفریقا به بررسی علل این حمله، واکنش پایتخت های عربی و اسلامی به آن، نقش ایالات متحده در تجاوز اسرائیل و نگاه جدید کشورهای خلیج فارس به چتر حمایتی آمریکا پرداخته است.



حمله، کنفرانس دوحه برگزار شد و بحث هایی درباره توافق های دفاعی مانند پیمان عربستان و پاکستان و حتی ایده اجماع های بین المللی انجام گرفت که همگی در این راستاست. به نظر می رسد ابراز بی اطلاعی آمریکایی ها نیز یک بازی رسانه ای است. همچنین فارغ از ابراز نگرانی و بی اطلاعی مقامات واشنگتن از این حمله، تمام اینها بخشی از پازل گسترش و بسط هژمونیک رژیم صهیونیستی در غرب آسیا و نقشه آمریکایی-اسرائیلی برای منطقه است.

تأثیر حمله غافلگیرکننده

اسرائیل به قطر چه تأثیری بر پویایی های امنیتی-سیاسی در خاورمیانه خواهد گذاشت؟ نتانیاهو اخیراً از ایده برپایی «اسرائیل بزرگ» سخن گفته است. آیا اسرائیل می خواهد با حمله به قطر جانداختن آزادی عمل نظامی خود، این پیام را به منطقه بدهد که این ایده قرار است طبق پیمان را دوحه با توسل به زور انجام گیرد؟

در حوزه سرزمینی، رژیم صهیونیستی هدفی به نام «اسرائیل بزرگ» دارد که تمام فلسطین اشغالی، از نهر تا بحر، یعنی از رود اردن تا کرانه شرقی مدیترانه را شامل می شود. در نقشه ای بزرگ تر که توسط تندروها و کاهانیست های حاضر در

حمایت ایالات متحده است.

به نظری می رسد کشورهای حوزه خلیج فارس که متحدان ایالات متحده هستند بیش از دیگران تحت تأثیر این حمله قرار گرفته اند به این علت است که تا پیش از این، حملات اسرائیل تنها متوجه محور مقاومت بود و آنها به این نوع حوادث عادت داشته اند. اما این بار، حمله اسرائیل متوجه کشورهای حوزه خلیج فارس بود که متحد ایالات متحده هستند و عملاً یک کشور متحد آمریکا هدف حمله اسرائیل قرار گرفت. کشورهای حوزه خلیج فارس، خصوصاً قطر انتظار داشتند که اتحاد استراتژیک با ایالات متحده امنیت آنها در برابر توسعه طلبی رژیم صهیونیستی را تضمین کند؛ اما این حمله نشان داد که این اتحاد لزوماً نمی تواند از آنها در برابر اقدامات اسرائیل محافظت کند، هر چند نمی خواهند اکنون در مورد این موضوع با واشنگتن به تقابل بپردازند.

شاهد هستیم که پس از این

قصه داریم درباره وقایع دو هفته گذشته، یعنی حمله بی سابقه رژیم صهیونیستی به قطر، گفت وگویی داشته باشیم. به نظر شما چه عواملی باعث شد اسرائیل از این خط قرمز عبور کند و این اقدام غیرمنتظره را انجام دهد؟ این حمله به شکلی بود که مقامات بسیاری از کشورهای اردر بیعت فرو برد.

درباره دلایل این اقدام، باید به چند عامل اشاره کرد. رژیم صهیونیستی به صورت رسمی اعلام کرده که هدفش از این حمله، حذف رهبران حماس بوده است. این اقدام مطابق با همان فرمولی بوده که از ابتدای جنگ غزه دنبال می کند؛ یعنی نابودی کامل رهبری حماس برای تحقق اهداف این جنگ. اما آنچه در عمل مشاهده می شود، فراتر از این هدف اعلامی است. به نظر می رسد با حمله به دوحه، رژیم صهیونیستی در پی ایجاد معادلات جدیدی در منطقه بوده تا خود را به عنوان نیروی برتر و تعیین کننده در تحولات غرب آسیا تثبیت کند.

این رژیم می خواهد آزادی عمل کامل برای انجام هرگونه عملیات در هر زمان و مکان در سطح منطقه داشته باشد. این بخشی از استراتژی گسترده تر برای تثبیت هژمونی نظامی و امنیتی اسرائیل در منطقه است که به معنای ایجاد یک نظم منطقه ای تحت سلطه این رژیم و با

این اقدام چه تأثیری بر روابط دوحه و واشنگتن گذاشته، بویژه

قطری ها احساس می کنند از پشت خنجر خورده اند؟

کشورهای کوچک حوزه خلیج فارس، مانند قطر به دلیل محدودیت های ژئوپلیتیکی خود ناچار به ایجاد ائتلاف با قدرت های بین المللی، بویژه ایالات متحده هستند و هزینه های این اتحاد را نیز می پردازند. این حمله یکی از هزینه های سنگین این اتحاد بود. درباره نقش آمریکا، به نظر می رسد ایالات متحده هیچ شریکی در منطقه، جز رژیم صهیونیستی را برای پیشبرد نظم مبتنی بر منافع خود ندارد. سایر بازیگران منطقه ای، مانند عربستان سعودی که با کمک قدرت اقتصادی خود با رقبای آمریکا مانند پاکستان، چین، روسیه و... تعاملات دارند، نمی توانند اعتماد کامل واشنگتن را داشته باشند.

ترکیه نیز اگرچه عضوی از پیمان ناتو است، اما در موضوع جنگ اوکراین، بی طرفی اتخاذ کرده و با توجه به نیاز خود پیش می رود. ایران نیز در تعارض کامل با آمریکا قرار دارد. تنها بازیگری که می تواند به طور اطمینان بخش نظم آمریکایی در منطقه را پیش ببرد، منافع استراتژیک واشنگتن در خاورمیانه را تأمین کند و همسویی استراتژیک با ایالات متحده داشته باشد، رژیم صهیونیستی است؛ خصوصاً در شرایطی که رقابت آمریکا با چین و روسیه در سطح بین المللی، خصوصاً غرب آسیا و خاورمیانه شدت گرفته است.

افزایش حضور چین در منطقه، بویژه پس از توافق پکن میان ایران و عربستان و همچنین تشدید نفوذ روسیه در خاورمیانه حساسیت های آمریکا را برانگیخته است. خصوصاً به علت نزدیکی جغرافیایی چین و روسیه به خاورمیانه، افزایش نفوذ و حضور این دو کشور در غرب آسیا، برای آمریکا حساسیت آفریده و حتی اخیراً، دونالد ترامپ موضوع بازپس گیری پایگاه های هسته ای چین بوده را مطرح کرده است. یعنی رقابت واشنگتن با پکن، نیازمند تسلط کامل آمریکا بر غرب آسیا و نفت منطقه است. این هدف به یک نیروی امنیتی- نظامی قوی کاملاً همسو با ایالات متحده نیاز دارد که رژیم صهیونیستی افکار این نقش است. حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی حتی به قیمت ضربه خوردن متحدان دیگر بخشی از این استراتژی به شمار می رود.

پس به نظر شما این حمله با چراغ سبز آمریکا انجام شد؟

حتی اگر این حمله با تأیید آمریکا هم انجام گرفته باشد، تأیید و حمایت واشنگتن به اندازه ای هست که اسرائیل بتواند چنین اقداماتی را انجام دهد.

سفر دو روزه مارکو روییو، وزیر خارجه ایالات متحده به تل آویو و دیدارهای او با سران اسرائیل که پس از این حمله انجام گرفت و ابراز حمایت آشکار آمریکا از رژیم صهیونیستی نشان دهنده تأیید ضمنی یا حتی چراغ سبز واشنگتن به این اقدام است. هیچ کدام از اخبار و نشانه ها حاکی از بی اطلاعی یا حمایت نکردن آمریکا از حمله اسرائیل به دوحه نبوده و حتی دست این رژیم را نیز باز گذاشت. ایالات متحده همچنین نمی خواهد آزادی عملی که به اسرائیل داده، دچار خدشه شود.

تا پیش از این، قطریک میانجی قوی در منطقه شناخته می شد. آیا این حمله نشان دهنده تغییر نگاه آمریکا و اسرائیل به نقش میانجیگری قطر است؟ آیا آنها دیگر به دیپلماسی و میانجیگری قطر

اعتقادی ندارند یا همچنان برای دوحه جایگاهی قائل هستند؟

قطر صراحتاً اعلام کرده که حضور رهبران حماس در این کشور با مجوز ایالات متحده بوده است. نقش میانجیگری قطر با وجود گرایش های اخوانی و فعالیت های رسانه ای آن، همواره با توافقات بین المللی و موافقت آمریکا همراه بوده است. اما رژیم صهیونیستی، بویژه کابینه کنونی نتانیاهو تمایلی ندارد که بازنگرانی مانند قطر حتی در حد میانجیگری نقش پررنگی داشته باشند. آنها می خواهند قطر صرفاً در نقش یک تسهیل گر عمل کرده و نه بازیگری که منافع مستقل خود را دنبال کند.

اقداماتی مانند فعالیت های رسانه ای قطر علیه اسرائیل یا اعمال نفوذ در سیاست داخلی رژیم صهیونیستی مانند فساد اخیر در کابینه نتانیاهو که برخی از مقامات صهیونیست دفتر نتانیاهو از حمایت مالی قطر برخوردار بودند، از نظر رژیم صهیونیستی قابل قبول نیست و می خواهند از

اقداماتی مانند فعالیت های رسانه ای قطر علیه اسرائیل یا اعمال نفوذ در سیاست داخلی رژیم صهیونیستی مانند فساد اخیر در کابینه نتانیاهو که برخی از مقامات صهیونیست دفتر نتانیاهو از حمایت مالی قطر برخوردار بودند، از نظر رژیم صهیونیستی قابل قبول نیست و می خواهند از



بزش



درباره نشست اخیر سران کشورهای اسلامی و عربی در دوحه و اظهارات دبیر شورای همکاری خلیج فارس درباره تشکیل مکانیسم دفاعی مشترک و همچنین پیمان دفاعی پاکستان و عربستان و ایده ناتو عربی، آیا این اقدامات می تواند به یک مدل موفق، مشابه محور مقاومت، برای مقابله با توسعه طلبی رژیم صهیونیستی تبدیل شوند؟

کشورهای عربی به دلیل وابستگی به ایالات متحده با محدودیت هایی در سیاست های دفاعی و امنیتی خود مواجه هستند. به دلیل چالش هایی که دارند، نمی توان توقع داشت که آنها به راحتی اقداماتی انجام دهند که واکنش منفی آمریکا را هم صهیونیستی را در پی نداشته باشد. باید در همین حد انتظار داشت که این کشورها وارد ائتلاف ها، اتحادها و اجماع هایی بشوند که واشنگتن از بابت آنها احساس تهدید نکند؛ مانند مکانیسم نظامی شورای همکاری خلیج فارس یا پیمان استراتژیک میان عربستان و پاکستان. اما ورود به اتحاد نظامی با کشورهای مانند ایران یا حتی ترکیه، حساسیت آمریکا و اسرائیل را برمی انگیزد. اما همین گام های کوچک مانند مکانیسم نظامی شورای همکاری خلیج فارس یا پیمان استراتژیک میان عربستان و پاکستان، نشان دهنده درک این کشورها از تهدیدات موجود و اطمینان نداشتن به ایالات متحده به عنوان شریکی قابل اعتماد در برابر رژیم صهیونیستی است. این کشورها تدریجاً به سمت خوداتکایی، دوجانبه گرایی، چندجانبه گرایی و تنوع بخشی در سیاست های دفاعی خود حرکت می کنند و تلاش دارند با همکاری با بازیگرانی مانند ترکیه، ایران یا حتی چین، وابستگی خود به آمریکا را کاهش دهند. اما با توجه به روابط نزدیکشان با ایالات متحده و نگرانی از واکنش های احتمالی، بعید است که در کوتاه مدت بتوانند ائتلاف «امنیت دسته جمعی کشورهای اسلامی» یا اتحادی مشابه محور مقاومت ایجاد کنند. با این حال، این گام ها نشان دهنده حرکت تدریجی به سمت ائتلاف های منطقه ای و کاهش وابستگی به نظم آمریکایی- اسرائیلی است؛ زیرا حمله رژیم صهیونیستی به قطر و حمایت ضمنی آمریکا از این رژیم نشان داد که این کشورها باید فکری جدی در مورد سیستم دفاعی-امنیتی خود بکنند. این روند، باید با احتیاط و گام های حساب شده انجام بگیرد تا در آینده بتواند به تقویت امنیت جمعی در برابر تهدیدات رژیم صهیونیستی منجر شود.



اینکه چرا به نظری می رسد کشورهای عربی

بیش از دیگران تحت تأثیر این حمله قرار گرفته اند به این علت است که تا پیش از این، حملات اسرائیل تنها متوجه محور مقاومت بود و آنها به این نوع حوادث عادت داشته اند. اما

این بار، حمله اسرائیل متوجه کشورهای حوزه خلیج فارس بود که متحد ایالات متحده هستند و عملاً یک کشور متحد

آمریکا هدف حمله اسرائیل قرار گرفت. کشورهای حوزه خلیج فارس، خصوصاً قطر انتظار داشتند که اتحاد استراتژیک با ایالات متحده امنیت آنها در برابر توسعه طلبی رژیم صهیونیستی را تضمین کند؛ اما این حمله نشان داد که این اتحاد لزوماً نمی تواند از آنها در برابر اقدامات اسرائیل محافظت کند، هر چند نمی خواهند اکنون در مورد این موضوع با واشنگتن به تقابل بپردازند